



شریف، آمریکا و دیگران

مسئله آن چیزی نیست که فکر می کنید!

صفحه ۲



در این میدان می خوانیم

امتداد شریف

صفحه ۴

گزارشی از رویداد امتداد شریف در خصوص اولویت های دانشگاه

صفحه ۶

جمهوری اسلامی، نه خانوادگی

صفحه ۷

به نام صیانت و به کام سلب آزادی

وقتی نمایندگان می خواهند از ماصیانت کنند!

صفحه

مسئله ی وحدت؛ اصل یا تاکتیک؟

گفتگوی پیرامون اتحاد و یکپارچگی مسلمانان



شریفی واقعی

از دنیا کناره نگیرید دنیا پوج نیست. دنیا صحنه امتحان است و میزان فعالیت و کوشش. مبدا غفلت ورزید. گروهی از دنیا کناره می گیرند و به تمامی نعمتهایی که خداوند برای بهره وری بندگان صالحش قرار داده، بی اعتنا می گردند که اینان هم در اشتباه هستند. به تحصیلاتان بیش از پیش اهمیت دهید. همه کارهایتان را برای خدا انجام دهید تا تمامی فعالیتهایتان جهت دار باشد به سوی تکامل و بسوی اله.

همواره با بینش دقیقی انقلاب و اجتماع و حرکت های مختلف را تحلیل کنید، جلوی کوچکترین کج روی ها محکم بایستید و از خط امام ذره ای فاصله نگیرید و با استقامت و صبر سیلی محکمی بر گوش ضد انقلاب داخلی و خارجی وارد آورید.

• شهید حمیدرضا شالی

صفحه ۱۱

اسلام و حکمرانی

مامی خواهیم قرآن حکومت کند بر ما...



راه پیمایی ۱۳ آبان دانشگاه صنعتی شریف



موشکافی

آمریکا، شریف و دیگران

مسئله آن چیزی نیست که فکر می‌کنید.

از پرواز ۶۵۵ ایران ایر و حتی عمیق‌تر از جنگ اقتصادی فعلی. او دنیا را تماما زمینی می‌خواهد و ما آسمانی. او آسمان را به زمین متصل می‌خواهد و ما زمین را گذرگاهی تمام شدنی - هرچند آباد- می‌خواهیم. برای مکتب آمریکا نه تاریخ مهم است و نه غایت هستی. و برای ما غایت و جهت مقدم بر پیشرفت است. مکتب او، «اصالت توسعه» است اما ما، مکتب «اصالت جهت» ایم. در این تصویر پیچیده، مرگ بر آمریکا، نه به معنی «پول بلوکه شده ی ما را پس دهید.» بلکه به این معناست که: «ما برای هرآن کسی که بخواهد انسان را زمینی تعریف کند و در جهت جدا شدن انسان از حقیقت غیب و ایمان تلاش کند، دشمن ایم.»

پس فراتر از نزاع دوکشور و جنگ بر سر منافع ملی چیز دیگری نیز وجود دارد؟ البته!

باشیم. در این تصویرسازی تفاوت ظالم و مظلوم اهمیتی ندارد. دنبال مقصر گشتن، خود گناهی نابخشودنی است چرا که علیه همان نظم طغیان کردن، مساوی است با بی بهره بودن از منابع اقتصادی و بسته شدن باب تجارت جهانی. تصویری کاملا عاری از احساس تعلق به امر معنوی و براساس تحلیل کاملا مادی و منفعت گرایانه. یک نمایش ساده که به دنبال حقیقت گشتن در آن جرم است. اما این قشر همواره با پرسشی مواجه اند: «همان طور که مکتب آمریکا در برابر سنت مندی و مذهب گرایی اروپا قد علم کرد و باور کلیسای مسیحی را به پرتگاه نابودی کشاند، و توانست یکه تازی آن سنت مندی را از بین برد و خود منابع و مصارف دنیا را مدیریت کند، چرا دیگری نتواند همین کار را با آمریکا بکند؟ چرا هیچ راهی نداریم جز هضم در این نظام نوین جهانی؟»

مهمترین پیام مغفول مانده ی ۱۳ آبان، همین پیچیدگی است. مشکل، عمیق‌تر از کینه های تاریخ معاصرمان است. عمیق‌تر از کودتای ۲۸ مرداد، عمیق‌تر

کنار هزار اتفاق خاطره انگیزی که کرونا از شریف گرفت، هزار و یکمین آن راه پیمایی ۱۳ آبان دانشجویان است که از مسجد تا سالن جباری را مرگ بر آمریکا گویان طی می‌کردند. اما مقوله استکبار ستیزی در شریف ابعاد پیچیده‌تری نیز دارد. از اساتید تحریمی دانشگاه گرفته تا فعالیت‌های مرتبط با صنایع نظامی. از اساتید زندان رفته در آمریکا تا آن‌هایی که در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی بروبیایی داشته‌اند. پیچیده‌تر، اساتید و دانشجویانی هستند که آمریکا را طرح نهایی دنیا می‌دانند و قله ی آرزوشان بوسیدن خاکی است که به بهای خون میلیون‌ها سرخ‌پوست بومی آمریکا، هنوز بوی تازگی می‌دهد. باز پیچیده‌تر شویم. کم نیستند در شریف که از زاویه‌ی دیگری به مسئله نگاه می‌کنند. نگاه عرضه و تقاضای مادی که می‌گوید حتی برای آسمانی‌ترین اهداف نیاز به منابع اقتصادی داریم. و می‌دانیم که بزرگترین اقتصاد دنیا و بازار مصرف، آمریکاست. پس ناچاریم در این نظم جهانی یک بازی‌گر ساده‌ی سربره‌زیر



شهید بهشتی:

زمانی که ما می‌بینیم یک ابرقدرت در جهان، استقلال ما را محترم نمی‌شمارد، ما به ارتباط سیاسی و اقتصادی با آن احتیاجی نداریم. آمریکا باید آگاه باشد که مردم ما چنین سیاستی را از جانب آن کشور در ایران تحمل نخواهند کرد.

داریوش فروهر:

اعلام قطع رابطه سیاسی آمریکا با ایران از سوی کارتر به نظر من هیچ چیز را تغییر نمی‌دهد، زیرا ملت ایران آن روز که به فرزندان دلیر خود اجازه داد جاسوسخانه آمریکا را در ایران اشغال کنند این قطع رابطه را آغاز کرده بودند. ولی حرکت جدید را می‌توان نشانه آن دانست که دولت کارتر از عمق ایستادگی مردم ایران و قاطعیت رهبر انقلاب آگاهی بیشتری یافته و تصوره‌های قبلی را که برای فریبکاری به عامل‌های سازشکار و اختلاف سلیقه‌ها در ایران داشت به کلی از دست داده است.



ابراهیم یزدی:

اگر ملت ما با سیاست تجاوزکارانه آمریکا، با سیاست امپریالیزم آمریکا در ایران مخالف بوده و هست، به دلیل روابطی است که دولت آمریکا با دولت گذشته و با رژیم شاه سابق داشته و عامل کودتا در ۲۸ مرداد بوده و این سیاست ما با این دولت لاجرم برپایه چنین تجربه‌ای است.



در امتداد شریف!

گزارش

گزارشی از رویداد امتداد شریف در خصوص اولویت های دانشگاه

همه این‌ها کنار هم، دست‌به‌دست هم دادند تا در «امتداد شریف»، با دعوت از اساتید صاحب نظر و گران قدر از دانشکده‌های مختلف، و همچنین چند نفر از دانشجویان فعال و با تجربه‌تر، سعی شود بسیاری از این مسائل را به تنهایی، و بسیاری را با در نظر گرفتن ارتباط تنگاتنگ‌شان با هم، تحلیل کنیم و در نقش یک دانشجو، به دید بهتری از سوالات در این حول برسیم!

از دید دکتر مختاری، معاونت پژوهشی دانشگاه، از آموزش خوب، پژوهش بیرون می‌آید و از دل پژوهش خوب، فناوری! تولید مقالات علمی، نیروی متخصص و فناوری می‌تواند عامل ایجاد ثروت باشند! اگر در یک سری از حوزه‌ها سرآمد باشیم، در حوزه بین‌الملل هم حرف برای گفتن خواهیم داشت! اما از طرفی، یک نکته مهم در دانشگاه امروزی، ارتقای توان مالی دانشگاه است... هر چند که اقتصاد دانش‌بنیان هنوز در کشور ما چندان برای بخش خصوصی جذاب نیست (به دلایل مختلف از جمله عدم ثبات، وجود بازارهای رقیب، و...) و عمده

هستند! احتمالاً در نگاه اول، سوال کلیشه‌ای است؛ اما نباید به راحتی از این سوال بنیادین رد شد! «رسالت دانشگاه صنعتی شریف چیست؟»

آموزش صرف؟ آموزش همراه با ارتباط با صنعت؟ جایی که علم را بخاطر نوید اقتصادی بهتر می‌خوانند، یا بودن پلی برای اپلای؟ شاید با دیدن ساختمان‌های مرتبط اطراف دانشگاه، که البته روز به روز بیشتر میشوند و توسعه می‌یابند، وجه تمایز محسوسی بین شریف و دیگران (!) به ذهن آید و آن قطعاً ارتباط با صنعت قوی‌ست!

«مرکز خدمات فناوری شریف، شتاب‌دهنده شریف، مدرسه اشتغال‌زایی شریف، و...»!

اینکه راهبرد هر کدام از این زیرساخت‌های ارتباط با صنعت دانشگاه، دقیقاً چیست و اصلاً چگونه موفق بودن در عرصه صنعت و فناوری با بحث آموزش ارتباط پیدا می‌کند، اصلاً اینکه آموزش دانشگاه باید چه راهبردی داشته باشد و چگونه مورد سنجش علمی و کاربردی قرار بگیرد، چندان ساده هم نیست و در این میان، همیشه دیدگاه‌های متفاوت و قوی‌ای وجود دارند، که شنیدن تک تک آنها مفید هست و دید را هم وسعت می‌بخشد!

«دانشگاه!» واژه‌ای در عین سادگی غلط‌انداز و گویا غیرقابل تعریف! همین که بخواهیم ذره‌ای این واژه را بشکافیم، آغاز سوال و چالش است و چه پاسخ‌های سختی که ندارند این چالش‌ها! و خوب، اگر کمی از این مفهوم کلی گذر کنیم و نیم‌نگاهی هم به «حال» داشته باشیم، «مجازی»، «آموزش و پژوهش»، حتی به تازگی «استارت‌آپ و نوآوری» و صد البته، مطابق ذهن خوانندگان این متن، «شریف» هم‌نشین این واژه می‌شوند و این ترکیب‌ها، مقدمه‌ای هستند برای شکل‌گیری سوالاتی اساسی، برای «حال»، و شاید مهم‌تر؛ «آینده»!

ویژگی خاص نهاد دانشگاه، این است که درون آن، هم‌زمان چالش‌های در ظاهر بی‌ربط، اما موازی و در نهایت به شدت به هم‌تنیده شکل می‌گیرند، که اگر به خوبی مدیریت نشوند و ایده قابل قبولی برای آینده آن‌ها وجود نداشته باشد، به تبع، مشکلات در هم تنیده و بعضاً غیر قابل‌مهارى به وجود می‌آورند؛ و در این مورد، نه فقط برای خود، بلکه برای کشور این مشکلات بعضاً بزرگ و تعیین‌کننده



در کمال ناباوری حجم ناچیزی از بودجه دانشگاه توسط فعالیت خود آن تامین می‌شوند و آن بودجه دولت هم، اکثراً صرف حقوق پرسنل و اساتید می‌شوند! با یک مقایسه ساده می‌توان دریافت که دانشگاه صنعتی شریف با همان‌ها که به رقابت می‌خواند، در این زمینه فرسنگ‌ها فاصله دارد! یک ایراد بزرگ در ارتباط چندوجهی علم و صنعت در دانشگاه، این است که به‌خصوص در دانشگاه تاپی مثل صنعتی شریف، مباحث مطرح شده سطح به‌شدت بالاتری نسبت به نیاز جامعه و روزمره دارند و نبودن بستر و محیط قبلی جهت رشد ایده و محصول در دانشگاه، باعث می‌شود جوان نخبه، بعد از سختی کشیدن زیاد، در حالی با آن حجم از دانایی فارغ التحصیل شود، که در جامعه نیازی برای علم/تکنولوژی پیشرفته خود نمی‌یابد و در نتیجه، مثل خیلی از مصداق‌های بی‌رونی، و در کمال تعجب بی‌کار می‌ماند و خود زخمی می‌شود بر زخم‌های جامعه! و پرواضح است که زیاد شدن این مصداق‌چندان هم بی‌خطر نیست و می‌تواند باعث شود در افکار عمومی، و در نتیجه سطوح بالاتر، به تدریج دانشگاه آن جایگاهی که باید داشته باشد را از دست بدهد! واضحاً برای اصلاح وضع موجود، باید نهادهای سیاست‌گذاری به‌طور کلی، و پس از آن، مدیریت دانشگاه، به کمک همین هم‌اندیشی‌ها با اساتید ارزشمند، و بعضاً دانشجویان مستعد، دست به تغییر رویه‌ای علمی بزنند، بلکه امتداد زیباتری را برای شریف متصور باشیم...۷

● سید یاسین موسوی ۹۹ برق

در جای دیگری‌ست و حتی لزومی ندارد برخی نقش‌هایی که در حال حاضر در دانشگاه وجود دارند، باشند! (اساتید درگیر شرکت‌داری و بیزنس شده‌اند، علوم پایه به شدت نزول پیدا کرده و اطراف دانشگاه را شرکت‌ها پوشانده! کسانی که عاشق خود علم و دانش هستند سرخورده می‌شوند و رویاها از بین می‌روند و نقش‌هایی وارد شریف شده که لزومی ندارد که دانشجوی شریف دنبال آن‌ها باشد!)

امین بهجتی، دانشجوی فعال ورودی ۹۵ کامپیوتر، رویکرد دانشگاه را در حوزه صنعت و پژوهش منفعلانه توصیف کرد و به نظر باید با ایده اساتید، با توجه به نقش پررنگ‌شان، آن را از چنین وضعی خارج کرد! «دانشگاه یک دانشگاه جامع نیست که همه کار بکند! از طرفی نهاد فناوری در حال گسترش است و ما باید پیدا کنیم که در کدام نقطه‌ی فناوری تمرکز کردیم!»

اظهار نظرهای فردی، دیدگاه‌های مختلف حول مسائل را تا حد خوبی پوشش دادند و در بخش پنل گفت‌وگو، می‌شد راحت‌تر به دنبال یافتن هم‌پوشانی‌ها و جمع‌بندی از نظرات بود!

اینکه لزوماً پرداخت بیشتر به علم یا صنعت در دانشگاه، جای آن یکی را نمی‌گیرد، یک واقعیت است! از طرفی، علم محض، به صورت بدیهی اگر قرار نباشد به کار گرفته شود، ارزشی نخواهد داشت. از طرفی، مفهوم تجاری‌سازی کاربرد علم، در دانشگاه باید گسترش یابد و به‌زودی شاهد این باشیم که دانشگاه به مرحله تولید ثروت خالص برسد. در حال حاضر،

سرمایه‌گذاری بر روی آن، هنوز دولتی‌ست! البته که به نقل از دکتر تقوی، برنامه‌ریزی‌های علمی و صنعتی در کشور ما بر اساس آسمان رویاها رقم می‌خورند و در موارد بسیاری ایده‌آل محسوب می‌شوند و خارج از واقع‌بینی! دانشگاه صنعتی ما، باید در این شرایط سیستم پویای محیطی مخصوص به خود را داشته باشد و با همکاری با نهادهای سیاست‌گذاری، به بهترین نحو مناسب خود، حرکت کند! در این میان، مسئله‌ای مثل تجاری‌سازی نیاز اساسی ماست و کتابی از جنس فوت کوزه‌گری در این حوزه وجود ندارد! اما راهکار چیست؟ تربیت تاجران علم و فناوری، که بدانند کجا نیاز چیست و تقاضا چقدر است!

دکتر الستی هم به نوعی همین روند موضوع را ادامه دادند: «هر کشوری باید نظام ملی خود را بر مبنای تاریخ، اقتصاد، جغرافیا و فرهنگ خود بنا کند! تقسیم‌بندی‌های قدیمی دانشگاه در کشورهای توسعه یافته به هیچ وجه نسخه مناسبی برای حال حاضر دانشگاه‌های ما نیستند و شرایط کاملاً فرق می‌کند! و البته، بخاطر همین تغییرپذیر بودن شرایط، باید دانشکده‌ها حالت انعطاف داشته باشند و دائماً در حال تغییرات متناسب باشند! اینکه دانشگاه هنوز در صنعت کشور تأثیرگذاری زیادی ندارد، دقیقاً به دلیل همین تقلید کورکورانه است؛ در حالی که مطابق شرایط حالا، باید هم دانشگاه در صنعت حضور داشته باشد، و هم صنعت در دانشگاه!»

از دید دکتر نداف اما، ریشه مشکلات



آن که روزی فریاد می‌زد، حالا

درگوشی و پنهانی اظهار نظر می‌کند.

امانت از جمله حقوقی است، که در اسلام و دیگر مکاتب همواره از ارزش و جایگاه بالایی برخوردار بوده است. تا جایی که قرآن کریم با لحنی اندرزگونه می‌فرماید: «فان امن بعضکم بعضا فلیود الذی اوتمن امانته ولیتق الله ربه»

مفهومی که در هر بُعد و اندازه‌ای در جامعه، از روابط فردی تا رابطه بین فرد و حکومت، پایه و اساس درست‌کاری است. در جایگاهی مانند نمایندگی مجلس، این مفهوم تا حدی پیچیده می‌شود، که جز با مراجعه به سنت علوی قابل رعایت نیست. آن جایی که شخص منتخب علاوه بر شعارهای انتخاباتی و عهدی که با مردم بسته است، باید به سیاست‌های جمعی و حزبی هم پایبند باشد. حزب و گروهی که نام احتمالاً ناآشنای او را بر سر زبان‌ها انداخت و در لیستی عریض و طویل جا داد.

حالا نماینده محترم؛

همان که روزی فریاد وامصیبتا سر می‌داد، که «فساد و رانت همه‌جا را گرفته است» و «این قبلی‌ها بلد نبودند با نمیخواستند که اصلاح کنند، به من اعتماد کنید تا زبان رسای شما باشم».

همان که نزدیک انتخابات مواضع خود را به لیست‌های پرطرفدار نزدیک می‌کرد تا نام بی‌اعتبارش جان بگیرد،

همان که دیگران را به کلام بینابین و ناواضح و یکی به نعل و یکی به میخ زدن متهم می‌کرد،

تنها راه نظارت صاحبان این امانت را مسدود نگاه داشته است!

نماینده‌ای که با ادعای مبارزه به این جایگاه رسیده است و روزی فریاد می‌کشید، حالا درگوشی و پنهانی اظهار نظر می‌کند؛ یعنی آقای نماینده در بهترین حالت ممکن، جسارت کافی برای اظهار نظر، دفاع از حقوق عامه و عواقب آن را ندارد.

البته این بهترین حالت ممکن است و سخت امیدواریم همین باشد و خدایی ناکرده نماینده فرودستان هم لقمه زبردستان نشده باشد.

جمهوری اسلامی، نه خانوادگی

برش ویژه؛ ژن خوب

«بترسید از آن‌روز که مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست»

انتصاب درست فامیلی یا بازی سیاسی؟! اگر بخواهیم بازی سیاسی را در این مدت گذشته بهتر توضیح دهیم و شکاف بیش‌تری به مفهوم آن بدهیم، شاید از واژه‌ی بازی با معیشت مردم استفاده کنیم بهتر باشد. زمانی که رئیس‌جمهور و معاون اولش در مسند مهم‌ترین افراد دولت، مار در آستین پرورش می‌دهند، خودبه‌خود فتوای جدیدی صادر می‌شود و سکوت حرام می‌شود که حسین فریدون و مهدی جهانگیری گل سرسبد این ماجرا بودند. در کنار این اسامی، نام شب‌نم نعمت‌زاده و هادی رضوی را هم می‌توان افزود. کسانی که به بهانه‌ی خدمت به خلق آمدند و نوکر نفس شدند. صدور مجوزهای بی‌قانون و دست‌برد به بیت‌المال مردم، ماحصل این انتصابات فامیلی بود. کسانی که سودای ثروت و قدرت کورشان کرده بود و دغدغه‌ای جز رفاه نداشتند. برادر رئیس‌جمهور، معاون اول وزیر، دختر وزیر، داماد وزیر و ...

علی ایها الحال، همین‌ها کافی‌اند تا شخصی که عنوان ولی‌نعمت انقلاب را در کنار شخصیتش می‌بیند گریبان‌بدرد و روزه‌ی سکوتش را باز کند. اگر همین انتقادهای درست و به‌جا نبود کم‌کم باید منتظر تأسیس حزب سواستفاده‌ی ملی می‌شدیم.

برش نهایی؛ جمهوری خانوادگی

«این جمهوری را تضعیفش نکنید...»

سوءسابقه و دیدگاه فعلی مردم، باعث شد تا اتفاقی رخ بدهد و یک انتصاب صورت نگیرد. به قول خود آقای زاکانی، هم نصبش بود و هم لغوش. نصبش شاید از روی منطق بود ولی لغوش قطعاً احترام به نظر صاحبان اصلی انقلاب بود. حفظ تعادل درخصوص همه‌ی موضوعات صدق می‌کند. باید با فراهم‌آوردن زمینه‌های مختلف، موجب سقوط این عینک بدبینی از روی چشم مردم باشیم.

«آن‌هایی که بوسیله‌ی بازی سیاسی و کالت خود را به مردم تحمیل نمودند، مجلس اعتبارنامه‌ی آنان را رد کند.» بخشی از وصایای امام (ره)

شاید بهتر بود علاوه‌بر واحد دانشگاهی، واحد مسئولانی هم برای وصایای امام راحل می‌گذاشتند تا اگر بعضی از آقایان خدایی نکرده فراموش کردند، تجدید خاطری برایشان بشود.

برش نخست؛ هم نصبش خوب و هم لغوش

چندی پیش با استدلال‌های خاص شهردار تهران، داماد ایشان به‌عنوان مشاور منصوب شدند. انتصاب فامیلی‌ای که صدایش در شهر پیچید و خوراک خبری رسانه‌های معاند شده بود. هنوز مهر استخدام داماد خشک نشده بود که عده‌ای از مردم به‌نحوی اعتراض خود را در فضای مجازی اعلام کردند. اعتراضاتی که هرکدام رنگ‌وبوی ویژه‌ی خودش را داشت؛ یکی برای مطالبه‌گری، یکی برای تخریب و بازی رسانه‌ای و ...

این که انتصاب آقای چیدری خوب بود یا بد را با جمله‌ی «اللَّهُ أَعْلَمُ» از کنارش می‌گذریم ولی باید به عکس‌العمل مردم بپردازیم و منشاء این تصمیم‌گیری‌های سریع‌السیر را بررسی کنیم.

برش ثانویه؛ ولی نعمتان

«ملاحظه‌ی مردم زاغه‌نشین که شماها را روی مسند نشانند، بکنید»

آقای زاکانی در نامه‌ی خود، حساسیت و اعتماد را علت نصب و احترام به ولی‌نعمتان انقلاب را علت لغو حکم دانستند. ولی‌نعمتانی که هشت سال جنگ اقتصادی را تحمل کردند و کاسه‌ی صبرشان نه تنها لبریز، بلکه سرریز هم شده. سابقه‌ی بد انتصابات فامیلی در ادوار گذشته، سبب شده تا همین ولی‌نعمتان دیگر زیر بار نروند و کمر به انتقاد ببندند. این عوامل موجب شد تا عینک بدبینی روی چشم مردم بنشیند و اعتماد آن‌ها هم بر باد برود.

به نام صیانت و به کام سلب آزادی

وقتی نمایندگان می‌خواهند از ما صیانت کنند!



مخاطب ایرانی را ندارند، تولید دستوری پلتفرم، آن هم توسط یک نهاد دولتی، تنها عاملی خواهد بود برای توزیع رانت. سفره‌ای که هرکس به مقدار توان از آن بهره خواهد برد و در نهایت اپلیکیشن مربوطه یا مفتضحانه تعطیل خواهد شد، یا با چند هزار مخاطب سال‌ها از بیت المال ارتزاق خواهد کرد. گویی آقایان به تصویب طرح‌های فسادزا عادت کرده‌اند. ارز دولتی، انحصار تولید و حالا توزیع رانت و فساد گسترده‌ای به نام طرح صیانت. اما این طرح تنها به فضای مجازی بسنده نکرده و با استفاده از اهرم قدرت «قانون گذاری» سعی در طولانی کردن فرآیند واردات وسایل الکترونیکی و وضع قوانین محدود کننده دارد.

(ماده ۳۲: واردات تجهیزات الکترونیکی و هوشمند که خدمات پایه کاربردی خارجی فاقد مجوز را به صورت پیش‌فرض نصب نموده‌اند یا امکان نصب پیش‌فرض خدمات پایه کاربردی اثرگذار داخلی دارای مجوز را نداشته باشند، ممنوع است و مشمول مقررات قاچاق کالاها می‌باشد. مجاز مشروط موضوع ماده ۳۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز می‌شود و در صورت ورود، فعال‌سازی آن‌ها از سوی وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات ممنوع است.)

در بازار تلفن همراه و لپ‌تاپ که حتی بی اهمیت‌ترین خبرها باعث به هم خوردن توازن قیمت می‌شود، اجرای این ماده در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن، اگر منجر به ممنوعیت واردات نشود، به سودجویی تاجران و واسطه‌ها و افزایش نجومی قیمت‌ها دامن خواهد زد.

اگر از ایرادات سیاست‌گذاری و فرآیند معیوب اجرایی صرف‌نظر کنیم، مهم‌ترین نکته‌ای که قانون‌گذار از آن غافل بوده «جو سازی رسانه‌ای» است. سابقه فیلترینگ و همچنین اطلاع‌رسانی نادرست و ناکافی این طرح، باعث القای آینده مبهم اینترنت به جامعه شده است. هراس از قطعی یا محدود شدن اینترنت، می‌تواند باعث مهاجرت کسب‌وکارها و افراد متخصص، حتی قبل از تصویب طرح شود. غیر تخصصی بودن و اطلاع ناکافی بانیان از فضای اینترنت، چنان حجم‌های را روانه طرح صیانت کرد، که از این پس هر قانون و مصوبه‌ای راجع به این موضوع، با مخالفت عمومی همراه خواهد شد و قانون‌گذاری در این زمینه بعید و دور از دسترس شد.

شرکت‌هایی را که هزاران کیلومتر دورتر از قوانین و اجرائیات ما و غالباً در کشورهای معاند ایران هستند، ملزم به رعایت قوانین تصویب شده خواهند کرد!

قرار است از روی شفقت و مهربانی قوانین ما را رعایت کنند؟ یا این‌که در صورت سرپیچی، کشور دوست و غیرهمسایه «آمریکا» اموال و نفوس آن‌ها را تحویل مراجع قضایی ایران خواهد داد؟

معرفی نماینده قانونی هم احتمالاً برای شادی عوام الناس در لایحه گنجانده شده است. تصویر مالک تلگرام که با پوشه آبی در ادارات دولتی به دنبال مجوز است از طنزهای ترند مجازی بود.

در ادامه بیان شده است، که اگر این موارد رعایت نشود، که نخواهد شد، در صورتی که جایگزین مناسبی موجود باشد، پلتفرم مسدود خواهد شد. همان ماجرای تکراری، فیلترینگی که هیچ عایدی‌ای برای پلتفرم جایگزین ندارد و فقط به گسترش فاجعه بار npv ها دامن می‌زند. همان فضاقت فیلتر ناموفق تلگرام و اپلیکیشن بومی‌ای، که سال‌هاست قرار است مخاطبان میلیونی تلگرام را جذب کند.

اما بخش بعدی این قانون به مراتب فاجعه‌بارتر است. «اگر پلتفرم جایگزین نبود، وزارت ارتباطات موظف است ظرف هشت ماه اقدام به تولید جایگزین کند.» در شرایطی که ثابت شده پلتفرم‌های داخلی پتانسیل میزبانی از میلیون‌ها

حوالی مرداد ماه بود، که نام «طرح صیانت» به زبان‌ها افتاد و هر کسی چیزی درباره این طرح می‌گفت. حرف‌ها و اطلاعاتی که غیر دقیق و گاهی متناقض بودند. زمزمه فیلترینگ گسترده یا قطع کامل اینترنت و برقراری اینترنت ملی به گوش می‌رسید. همه این پچ‌پچ‌ها به جلسه ششم مرداد مجلس شورای اسلامی برمی‌گشت. جلسه‌ای که نمایندگان به صورت غیرعلنی با اصل هشتاد و پنج و اجرایی شدن طرح صیانت موافقت کردند و این طرح برای بررسی به کمیسیون فرهنگی مجلس ارجاع داده شد.

طبق اصل هشتاد و پنج، نمایندگان مجلس در موارد ضروری می‌توانند وضع بعضی از قوانین را به کمیسیون‌های داخلی واگذار کنند. اما دلیل تأکید بر ارجاع طرح صیانت به کمیسیون داخلی و عدم بررسی در صحن علنی، در حاله‌ای از ابهام است. بر اساس این طرح، خدمات پایه کاربردی یعنی خدماتی که دارای جنبه راهبردی هستند یا مخاطب بالایی دارند باید تا حداکثر چهار ماه جهت رعایت تعهدات زیر اقدام کنند:

رعایت قوانین کشور

ثبت در درگاه خدمات پایه کاربردی

معرفی نماینده قانونی در ایران و پذیرش تعهدات ابلاغی

از همان مورد اول درایت نویسنده‌گان طرح مشخص می‌شود، معلوم نیست نمایندگان محترم مجلس چگونه

مسئله‌ی وحدت؛ اصل یا تاکتیک؟

گفتگویی با حجت الاسلام محمدآبادی پیرامون اتحاد و یکپارچگی مسلمانان



و باطن آن مناسک، منجر به تبدیل شدن این مناسک به ظواهر تو خالی می‌شود که نه تنها دیگر آن کارایی را ندارند، بلکه به ضد خود تبدیل می‌شوند و عملاً در خدمت ولایت طاغوت قرار می‌گیرند.

اگر در مناسک شیعی در سطح جامعه، در منظر عموم مسلمانان، به اسم احیای معارف شیعی و بزرگداشت شخصیت‌های عالم تشیع، به اعتقادات، مقدسات و هویت اهل سنت توهین شود، خروجی آن چه خواهد بود؟ خروجی‌اش این می‌شود که عده‌ی زیادی از امت اسلام و امت پیامبراکرم که ما از جانب اهل بیت (ع) مسئول بودیم آن‌ها را به دایره‌ی ولایت الله و ولایت اهل بیت بیاوریم، به واسطه‌ی این بی‌سلیقگی و بی‌مسئولیتی ما به سمت ولایت طاغوت هل داده می‌شوند. اگر ما طبق آیات قرآن مثل پیغمبراکرم مسئول هستیم که آن زنجیرهایی که طاغوت‌های زمان به دست این‌ها بسته بودند را باز کنیم تا بتوانند آگاهانه و با آزادی کامل راه خدا را بشناسند و انتخاب کنند، عملاً با تیزکردن اختلاف‌های عقیدتی و ارائه‌کردن قرائت فرقه‌ای از معارف اهل بیت (ع)، آن‌ها را از بهره‌مندی از معارف بالای اهل بیت محروم می‌کنیم و عملاً خودمان می‌شویم زنجیر بر دست و پای مسلمان‌ها. نتیجه‌ی این، ایجاد کینه در دل برادران مسلمان می‌شود که به دلیل قوانین جمهوری اسلامی و تسلط ما بر جامعه، در عمل شاید امکان بروز و ظهورش نباشد ولی می‌بینیم که فاصله‌ی برادران ما با ما، روزبه‌روز بیشتر می‌شود و هر جا مجالش باشد این

سؤالی که این‌جا مطرح می‌شود، این است که راهبرد انبیای عظام برای تحقق این قیام ناس به قسط چیست؟ در آیه‌ی آخر سوره‌ی حج خداوند متعال می‌فرماید حضرت ابراهیم (ع) شما را مسلمان نامیده است. مسلمان نامیدن امت آخر زمان به چه علتی روی داده؟ آیه‌ی آخر سوره‌ی حج علتش رو می‌فرماید: «...لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...». اولاً یک الگوی تمام عیار مانند پیامبر اکرم به عنوان سرپرست امت آخر زمان انتخاب می‌شود و ثانیاً امت وسط، یک امت شاهد و الگو پیرامون ایشان جمع می‌شود که حکم آن کارخانه‌ی انسان سازی را دارد. با این مقدمه، جایگاه اهل بیت (ع) کجاست؟ اهل بیت (ع) می‌شوند آن میزان و الگوی عملی تحقق دین و محور نسخه‌ی عملی و تطبیق دین بعد از پیامبر. شیعیان و پیروان اهل بیت نیز، می‌شوند هسته‌ی سخت آن جامعه‌ی الگوی نبوی، که امام می‌آید و بندهای طاغوت را از دست‌وپای این‌ها باز می‌کند و مستضعفین را با خودش همراه می‌کند تا هسته‌ی قیام بشوند. درکنار ولایت امام و ولایت مؤمنین، یک تبری از طاغوت و مستکبرین عالم باید رقم بخورد تا آن سه پایه‌ی ولایت محقق بشود.

ما باید در امتداد مسئله‌ی بعثت و ولایت مناسک شیعی را متوجه شویم. یعنی مناسک می‌شوند ابزار و محرک‌هایی که خون تازه به جامعه‌ی تشیع و به هسته‌ی آن جامعه‌ی الگو تزریق می‌کنند تا رقم‌خوردن قیام ناس به قسط را تسریع بکنند و هرگونه انفصال بین ظاهر

روزبه‌روز بر آگاهی مسلمانان نسبت به امر وحدت و نقش آن در رشد و تعالی جوامع بیش‌تر می‌شود و استکبارگران جهانی نیز به این مسئله واقف هستند و بسیاری از برنامه‌های ایشان برای نابودی اسلام و مسلمانان بر همین مسئله‌ی وحدت متمرکز شده. به مناسبت هفته‌ی وحدت که یکی از ابتکارات امام (ره) بوده، به دنبال پاسخ برخی از سؤالاتی هستیم که پیرامون مسئله‌ی وحدت و جهان اسلام مطرح می‌شود.

سؤال اول این است که نسبت وحدت اسلامی و مقوله‌ی حفظ عقاید و هویت تشیع چیست؟

آیا می‌شود مدلی را ارائه کرد که هم بشود وحدت را محقق کرد و هم از هویت و عقاید خود عقب نکشید؟

برای پاسخ به این سوالات باید مقداری به عقب برگردیم و اهدافی که دین اسلام برایمان ترسیم کرده را بررسی کنیم. در سوره‌ی بقره، خداوند متعال می‌فرماید که ولایت مؤمنین به دست خداوند تعالی است و ولایت کفار به دست اولیاء طاغوت. یک جدال تاریخی برای سرپرستی انسان‌ها بین جبهه‌ی ولایت الله و جبهه‌ی ولایت طاغوت وجود دارد. از طرفی در سوره‌ی حدید، خداوند متعال می‌فرماید که غایت بعثت انبیا، این است که مردم برای اجرای عدالت و ساختن یک جامعه‌ی عدالت محور قیام بکنند. همین‌طور که درباره‌ی حضرت ولی عصر (عج) هم کلیدواژه‌ی «يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا» مطرح شده.

شرایع الهی که بین ادیان الهی مشترک است، معارف شیعی خودمان را یک بازخوانی جدی بکنیم و ببینیم آیا این فهمی که ما از عناصر مختلف اعتقادیمان و فهمی که از سیر هدایت تاریخی بشریت توسط انبیا داریم، با آن آیات قرآن که در بحث قیام ناس به قسط ترسیم شد، بحث تقابل تاریخی ولایت الله و ولایت طاغوت، راهبرد ساخت جامعه‌ی شاهد و الگو در ذیل ولایت رسول اکرم با روح و باطن قرآنی هم‌خوانی دارد؟

رهبر انقلاب، در کتاب طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن و دیگر بزرگان ما، مانند شهید مطهری، شهید بهشتی و حضرت امام آمدند یک انقلاب معرفتی ایجاد کردند. این موضوع، ضرورت بازخوانی ما را نشان می‌دهد علی‌الخصوص در بازخوانی کلید واژه‌ی ولایت و مفهوم تشیع، که امروز متأسفانه در اذهان طیف گسترده‌ای از ما، از هرگونه تعهد و مسئولیت تاریخی خالی شده است.



برای شیعیان در محافل خودشان با رعایت آداب اسلامی، ذیل بازخوانی معارف شیعی و اهل بیتی در امتداد توحید، محدودیتی در مطرح شدن بحث‌های اعتقادی و تاریخی وجود ندارد. مسئله آن جایی اهمیت پیدا می‌کند که قرار باشد در رسانه‌های عمومی، در ارتباط‌هایی که با توده‌های مسلمان غیر شیعه داریم، بخواهیم درباره‌ی مسائل مختلف گفت‌وگو بکنیم. این جا باید حساسیت‌های ویژه‌ای را مراعات کرد. رسانه امروز می‌تواند بزرگ‌ترین عامل تعمیق استضعاف بشریت باشد.

در ارتباط با اهل سنت و غیر شیعیان و البته پیروان شریع دیگر مانند اهل کتاب، حتماً باید از نقاط مشترک شروع کرد. در

حضرت خودشان را در مقام یک راوی حدیث از پیغمبر اکرم تعریف می‌کنند. به جای اینکه بگویند «انا اقول» می‌فرمایند من به نقل از پدرم، به نقل از جدم تا برسند به امیرالمؤمنین و از ایشان به نقل از رسول اکرم می‌گویم که «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي» و فرمودند که «ولایت علی ابن ابی طالب حِصْنِي»؛ سطح فهم متفاوت مخاطب را در نقل معارف و دفاع از معارف توحیدی رعایت کردند. البته در انتها فرمودند که «وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا». یعنی دعوا را یک دعوای تاریخی نکردند؛ بلکه گفتند امروز در تقابل با طاغوت زمان که مأمون است، جهت‌گیریتان را مشخص بکنید. امروز شرط ورود به دایره‌ی ولایت الله، پذیرش ولایت علی ابن موسی الرضا، نواده‌ی رسول الله است. بنابراین هر چه ما تلاش بکنیم که جبهه‌ی حول امام حق را تقویت بکنیم تا طاغوت زمان را راحت‌تر با این توسعه‌ی جبهه‌مان زمین بزیم در همان مسیری حرکت کرده‌ایم که آیات قرآن برای ما ترسیم کرده‌اند.

اگر ما به بهانه‌ی اجرای مناسک و تقویت عقاید به بحث‌های عقیدتی با غیر شیعیان دامن بزیم، عملاً حرکت در آن پازلی است که استکبار تعبیه می‌کند. استکبار جهانی مشتاق است که تقابل ما با او به حاشیه برود و هر مسئله‌ی دیگری غیر از آن در اولویت قرار بگیرد و هیچ ابایی ندارد که شبکه بزید، از ولایت امیرالمؤمنین دفاع بکند و الله یاری‌ها و یاسرالحبیب‌ها بیایند میدان‌دار بشوند و از ولایت امیرالمؤمنین دفاع بکنند و با کنایه و طعن، مدام ذهن اهل سنت و شیعیان را با این مسائل مشغول بکنند.

آیا این به معنی این است که ما قید معارف ولایی و شیعی را بزیم؟ خیر. ما باید بر اساس آیات و ارزش‌های بلند

فاصله خودش را نشان می‌دهد. مثلاً می‌بینیم اگر یک شبکه‌ی وهابی بیاید و از معارف یا عقاید اهل سنت دفاع بکند، دور آن شلوغ خواهد شد چون اوست که سردمدار دفاع از هویت اهل سنت شده است. پس نباید مناسک، عقاید و هویت شیعه را منفک از روح توحیدی تشیع که بر دوش ما مسئولیت تحقق خارجی توحید را می‌آورد و تعهد تاریخی ساخت آن جامعه‌ی الگو را بر دوش ما می‌گذارد، فهمید. در نتیجه، ما باید در تعامل با سایر مسلمانان به نحو حداکثری رعایت وضعیت آن‌ها را بکنیم.

البته مسئله‌ی ظلم و انکار عالمانه و عملی متفاوت است. برای مثال وقتی که خوارج دست به اسلحه شدند امام علی علیه السلام بی‌مماشات با آن‌ها برخورد کردند. اما اینکه فردی مثل من فکر نمی‌کند، مثل من متوجه نمی‌شود، مادامی که به انکار عالمانه، عامدانه و عملی منجر نشده هیچ مجوزی برای من در برخورد با او ایجاد نمی‌شود. حتی مجوزی برای اینکه بخواهم مدام با او در مورد این اختلاف جر و بحث بکنم نیست. به همین دلیل می‌بینیم که اهل بیت علیها سلام، پیروان‌شان را از مجادلات بی‌نتیجه‌ی عقیدتی و عمیق‌شدن در اعتقادات اهل سنت منع کردند.

روایاتی با این مضمون وجود دارد که «كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنْهُمْ» زبانتان را در تعامل با اهل سنت کوتاه بکنید. یا فرموده‌اند «حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ» ، و دعوا ما بُکِّرُونَ». وقتی می‌خواهید چیزی را از زبان ما اهل بیت به غیر شیعیان انتقال بدهید، مراعات فهم متفاوت آن‌ها را بکنید. اگر خودتان مثلاً اعتقاد به ولایت تکوینی به اهل بیت دارید هیچ الزامی ندارد که همین مرتبه‌ای که می‌فهمید را به دیگری هم منتقل بکنید. فرمودند «حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ» به اندازه‌ای که می‌فهمند «علی قدر عَقُولِهِ» به آن‌ها بگویید. اگر نسبت به چیزی حساسیت دارند و احساس می‌کنید طرحش باعث می‌شود که شکاف بین شما تیزتر بشود خب این را مطرح نکنید؛ «و دعوا ما يُنْكِرُونَ».

البته مادامی که ظلم نیست. اگر فردی شیعه یا سنی به واسطه‌ی این اختلاف عقیده، ظلمی را در سطح اجتماع به فرد یا جامعه‌ای انجام بدهد مثل آل سعود که این جنایات را در حق مردم مظلوم یمن انجام داده‌اند، نمی‌شود که به اسم وحدت در مقابل این ظلم یا در مقابل اسلام اماراتی که تن به تطبیع با اسرائیل می‌دهد سکوت کنیم. به همین دلیل می‌بینیم که در نیشابور، از امام رضا (ع) درخواست بیان حدیثی می‌شود و آن

سوره‌ی آل عمران، پیامبر با اهل کتاب سخن می‌گویند که قدم اول این است که بیاییم ظلم و استکبار و عبودیت غیر خدا را در مقام قانون‌گذاری و در مقام سرپرستی جامعه نفی بکنیم. به اقتضای سطح فهم متفاوت یا هر چه که یک نفر حاضر به همراهی صددرصدی با عقاید ما نمی‌شود، مجوز نمی‌شود که او را دیگر در دایره‌ی مبارزه با ظلم و طاغوت راه ندهیم.

امروز اگر ما بتوانیم از دریای معارف اهل بیت (ع)، معارف توحیدی احادیث و ادعیه‌ی فراوان مان مثل ادعیه‌ی صحیفه‌ی سجاده و معارف والای حکومتی نهج‌البلاغه که نیاز امروز کل جهان اسلام است، استفاده بکنیم و یک الگوی عملی از آن نشان بدهیم، دست امت اسلامی بسیار باز خواهد شد. در حل مشکلات و تقابل با طاغوت‌ها، باید هنر داشته باشیم این معارف توحیدی و حاکمیتی را که از اهل بیت آموختیم به برادران اهل سنتمان برسانیم. آن‌ها هم حتماً استقبال خواهند کرد.

زبان دعای امام سجاد(ع) در صحیفه‌ی سجاده، به نحوی است که هر اهل سنتی با آن ارتباط برقرار می‌کند. مثلاً یکی از ادعیه‌ی صحیفه‌ی سجاده در صلوات و سلام فرستادن به صحابه‌ی پیغمبر است. آن‌جا اسمی از صحابی خاصی برده نشده در حالیکه حضرت می‌توانستند ورود کنند و زید، عمر و ابوبکر را نام ببرند اما حضرت به این وادی نمی‌افتند. آن صفات و ویژگی‌های صحابه‌ی اهل صدق رسول اکرم را ذکر می‌کنند. آن ارزش‌ها و معیارها را حضرت بزرگ می‌کنند به خاطر اینکه آن برادر اهل سنت هم باید طبق این آرمان‌ها و معیارها خودش را تطبیق بدهد. یعنی فارغ از این که مصداق این ارزش‌ها و آرمان‌ها در ذهن من و در ذهن او چه کسی است، حضرت می‌خواهند مسیری را طراحی کنند که امروز در مواجهه با طاغوت زمان، همه‌ی ما بیاییم در عمل به آن صفات و ارزش‌هایی که قبول داریم ولو با مصداق متفاوت در صدر اسلام، عمل بکنیم و یک جبهه‌ی واحد را تشکیل بدهیم. این انتقال معارف توحیدی عامه فهم مشترک بین ابناء امت اسلام، علاوه بر رقم‌زدن یک الگوی عینی می‌تواند دعوت ناس بغیر السننکم باشد که این راهبرد هم از اهل بیت است که در مسئله‌ی لوازم ابراز عقیده فرمودند که شما هر چه می‌توانید کمتر با زبان‌تان دعوت کنید؛ «كُونُوا دُعَاتِ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ». بیایید با الگوی عملی بودن بقیه را به سمت آن چیزی که حق می‌دانید و با نشان دادن کارآمدی حرفتان چه در مقام یک فرد مسلمان شایسته که در روایات متعدد داریم «كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا لَنَا شَيْنًا» و چه در مقام ساختن یک

جامعه‌ی الگو. در تاریخ معاصر خودمان هم مثال‌هایی از آن داریم. در اصل تحقق انقلاب اسلامی. در جنگ تحمیلی بعد از جنگ سی و سه روزه حزب‌الله دیدیم که خیلی از برادران اهل سنت آمدند با ما همراه شدند و خون دادند و این خون شیعه و سنی در دفاع از حق و در مقابله با طاغوت زمان به هم آمیخته شد. بنابراین، وحدت به معنی اصطلاح پلورالیسم که از عالم غرب وارد ادبیات ما شده نیست که ما بخواهیم بگوییم همه برحق‌اند یا یک نوع مداهنه بخواهیم بکنیم و بگوییم شما راست می‌گویید، ما هم راست می‌گوییم؛ نه این قطعاً نیست. حق و باطل مرزهایش مشخص است.

ما با کلمه‌ی وحدت به دنبال یکی کردن مذاهب نیستیم. دنبال برداشتن فاصله‌های عقیدتی و مرزها نیستیم. نه دنبال این هستیم که بگوییم همه برحق‌اند، نه دنبال این‌که بگوییم همه بیایند مثل آنچه ما فکر می‌کنیم بفهمند و نه دنبال اینکه ما از عقایدی که داشتیم، از برداشت‌هایی که از تاریخ داشتیم بر اساس معیارها و موازین، دست برداریم و به برداشت بقیه تن بدهیم. مثل آن چیزی که وهابیت عمدتاً به آن دامن می‌زند. باید این تفاوت‌های تکوینی را بشناسیم تا یک فهم درست و دقیقی اتفاق بیفتد. به مسئله‌ی استضعاف ملتفت باشیم که واقعاً فراتر و وسیع‌تر از چیزی است که ما تصور می‌کنیم. هر چه به سمت آخرالزمان هم برویم با بروز رسانه‌های جدید این استضعاف تشدید می‌شود. باید بر پایه‌ی این فهم‌ها، این تفاوت‌ها را مراعات بکنیم و تلاش بکنیم بیشتر با عمل‌مان دعوت بکنیم و در انتقال معارف هم از مشترکات و سطح فهم هرکس شروع بکنیم و جهت‌گیری آن را بر اساس غایاتی که جبهه‌سازی برای اقامه‌ی عدل

و سرنگونی ظلم در سطح جهانی است در نظر بگیریم. نمی‌شود توقع داشت که همه چیز قبل از ظهور حل بشود. بعد از ظهور حضرت حجت هم طبق آیه‌ی شریفه، بعضی اختلافات حل نمی‌شود و فقط در قیامت کبری است که روشن می‌شود. در قیامت صغری که ظهور حضرت حجت است، با روشن شدن مرزهای حق و باطل، «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» اتفاق خواهد افتاد. اما باز هم آن‌جا قرار نیست کسی به زور به آیینی بگراید. این اصلاً با مرام خداوند متعال و مرام توحیدی انبیا ناسازگار است.

ما اگر می‌خواهیم مناسک‌مان را در حوزه‌ی بین فرقه‌ای و اسلامی مدیریت کنیم، باید تقویت مناسک وحدت‌آفرین را جدی بگیریم. باید مناسک و عقاید خودمان را با توجه به روح توحیدی حرکت انبیا و اهل بیت تعریف بکنیم. مثلاً غدیر را درست بفهمیم، غدیر را منفک از مسئله‌ی حاکمیت و سرپرستی امام حق متوجه نشویم، که مسئله‌ی حاکمیت دین در تمام شئون است، حاکمیت صلحا و مصلحین است، که گرچه من شیعه با آن برادر اهل سنت در مصداق امیرالمؤمنین اختلاف داریم ولی امروز می‌شود با هم به اشتراک برسیم و برای به سرپرستی رساندن چنین انسان‌هایی تلاش بکنیم. همچنین ما باید مناسک وحدت‌آفرین را که ظرفیت توسعه‌ی حداکثری در دل مسلمان‌ها دارد را به شدت ضریب بدهیم. مثل ظرفیت عاشورای حسینی. در عاشورا می‌دانیم یک تباين و اصل و ممیز حداکثری بین حق و باطل اتفاق افتاد؛ لذا امثال حر و ظهیر و وهب می‌آیند درکنار یاران خالص شیعه‌ی اباعبدالله علیه السلام جمع می‌شوند و در مقابل یزید ملعون قیام می‌کنند. بنابراین همان‌طور که حضرت امام در انتهای وصیت نامه‌شان فرمودند باید این مناسک را در حوزه‌ی نسبت‌های‌مان با اهل سنت و حتی غیر مسلمان‌ها ضریب بدهیم.

● محمد حسین مرادی ۹۸ مواد



اسلام و حکمرانی

«حکومت خدا را می‌خواهیم. ما می‌خواهیم قرآن حکومت کند بر ما...»

عمیق‌تر شد که هم از حوصله بحث خارج است، هم از علم بنده). حالا که هدف دین هم معلوم شد، پس حداقل دین باید در تمام مسائلی که نقش مهمی در این راه که همان هدف خلقت است دارد، ورود کند و انسان را تنها نگذارد. حالا باید درباره‌ی جامعه و حکومت صحبت کنیم و ببینیم که آیا این‌ها در این امر تأثیرگذار هستند یا خیر؟ با توجه به گزاره‌های دینی و البته غیردینی، اینطور برداشت می‌شود که یک جمع انسانی، قابلیت تأثیرگذاری زیادی بر افراد عضو خود و غیر از آن دارد و این تأثیرات، تأثیرات بسیار عجیب و جالبی هستند. **به عنوان مثال می‌توان به لزوم تطبیق با وضع موجود اشاره کرد؛ فلوید الیورت در سال ۶۲۹۱ میلادی، واژه‌ی جهل یلورالیستی را برای این پدیده ابداع و مستعمل نمود. این حالت، هنگامی پیش می‌آید که افراد عضو یک گروه تصور کنند احساسات و داوری شخصی آن‌ها با هنجارهای اجتماعی تطابق ندارد ولی مجبورند خود را با آن هنجارها هماهنگ کنند؛** چون مایلند در گروه مقبول واقع شوند. هرکدام از اعضای این گروه، فکر

استفاده می‌کند، بندگی است. ((وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)) (سوره‌ی ذاریات آیه ۶۵).

این مسئله، خیلی مسئله‌ی مهمی است؛ چرا که اگر هدف خدا این باشد، مهم‌ترین هدف همه‌ی ما هم باید همین باشد و باید در این راه تلاش بکنیم و اگر در این راه تلاشی نکنیم، انکار هیچ نکرده‌ایم! البته در جاهایی ذکر شده هدف، تعالی انسان است که این امر، با هدف بسط توحید قابل جمع است زیرا می‌توان گفت وسیله‌ی این امر، تعالی بشر است (البته باز این مسئله، برداشت بنده از مجموع صحبت اساتید است که احتمال غلط بودن آن وجود دارد ولی باز در هر دو صورت در ادامه‌ی بحث ما تأثیری ندارد).

حالا که هدف خدا معلوم شد، دین در این هدف چه نقشی دارد؟ می‌توان پذیرفت که هدف از ارسال انبیا و دین نیز همان فلسفه‌ی خلقت است؟ (البته ممکن است کسی به این گزاره ایرادی وارد کند که قابل تأمل است و باید در این مسئله

آیا ما حکمرانی اسلامی داریم؟ آیا حکمرانی اسلامی، روش درست حکومت‌کردن است؟ آیا اصولاً دین باید دخالتی در مسائل حکمرانی بکند یا دین امری مربوط به خدا و فرد است و هیچ ربطی به جامعه ندارد؟ این سؤال‌ها، سؤال‌های مهمی است که تأثیر زیادی در زندگی ما دارد. برای جواب دادن به این سؤال‌ها، باید اول فلسفه‌ی دین را بفهمیم؛ یعنی هدف خدا از این‌ها که دینی فرستاد چه بود؟ آیا چون نگران آخرت ما بود دین را فرستاد تا همه جهنمی نشوند؟ اصلاً مگر خود خدا خالق بهشت و جهنم نیست؟ خوب اصلاً چرا خلق کرد که بعد از آن دینی بفرستد؟ اصلاً چرا ما را خلق کرد؟ اگر به قرآن مراجعه‌ای بکنیم، می‌بینیم که هدف خدا از این خلقت، بسط توحید در عالم است و بنظر این امانتی است که خدا به انسان‌ها عرضه کرده است. ((إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا)) سوره‌ی احزاب آیه ۲۷) و وسیله‌ای که از آن برای این کار





همان هدف خدا از خلقت است. در ادامه سؤال‌های جدیدی مطرح می‌شود؛ این هدف چگونه قرار است محقق شود؟ آیا قرار است خود خدا فقط این را جلو ببرد یا این را به انسان‌ها سپرده است که جلو ببرند؟ پیامبران چگونه عمل کرده‌اند؟ باز هم با توجه به آیات اینگونه برداشت می‌شود که خدا قصد دارد که این حرکت با استفاده از محتوایی که او تحت عنوان دین فرستاده است را خود مردم به اراده‌ی خود جلو ببرند. ارزش این مسئله هم در همین است؛ والا اگر خدا می‌خواست، می‌توانست همه‌ی این اتفاقات را بدون این همه انبیا و رسل انجام بدهد. به‌عنوان مثال می‌توانیم به آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی حدید توجه کنیم: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» که گفته است ليقوم الناس. پس اهمیت در این است که خود مردم این کار را بکنند. در مقوله‌ی حکومت هم این اهمیت دارد که خود مردم این حکومت را حاکم کنند و مسائلش را جلو ببرند و اگر هم دقت کنید **منطق حاکم بر این جا با منطق حاکم بر دموکراسی کاملاً متفاوت است و دلیل اهمیت مردم هم از منبع دیگری آمده که اصلاً در دموکراسی مطرح نیست.**

یا نه یک میزانی که در راستای هدف مهم است را معلوم می‌کند و بقیه را به مردم واگذار می‌کند؟ با توجه به آن چیزی که گفتیم دین باید تا آنجایی را بیان بکند که در راستای آن هدف اصلی مهم است. اگر قرآن را هم ببینیم راجع به خیلی از مسائل و قوانین حاکم بر جامعه صریحاً نظر داده است و تنها آن قانون را درست می‌داند و عمل نکردن به آن را ظلم می‌شمارد. با توجه به اینکه خدا اطاعت از غیر از او و کسی که غیر از ناحیه‌ی او مشخص شده باشد را شرک می‌داند، (ر.ک طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن فصل روح توحید نفی عبودیت غیر خدا) دین باید کسی را به عنوان حاکم بعد از انبیا و معصومین معلوم کند تا مردم دچار شرک عملی نشوند. این دو، مثالی بود از اموری که دین در حوزه‌ی حکمرانی ورود کرده یا طبق منطق خود دین باید ورود بکند.

اسلام و جمهوریت

حال نقش مردم در این راه چیست؟ رابطه‌ی آن‌ها با حکومت باید چگونه باشد؟ آیا حکومت باید دیکتاتوری باشد یا دموکراسی؟ این سؤال‌ها را باید با توجه به هدف حکومت جواب داد که با توجه به بخش قبل، **هدف حکومت**

می‌کنند بقیه‌ی اعضا طبق خواسته‌های درونی و حقیقی خود رفتار می‌کنند درحالی که درواقع، دیگران هم تردیدهای پنهانی درباره‌ی هنجارهای اجتماعی دارند (مسأله‌ی حجاب در غرب، علی غلامی، ص ۷۳۱). قرآن هم اهمیت زیادی برای یک جمع قائل شده است که می‌توان به سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۳۱ «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» اشاره کرد. با توجه به نکات بیان شده، می‌بینیم که این جمع انسانی، این جامعه و تأثیرات آن خیلی مهم است و راه و روش پیامبران برای هدایت یک جمع و جامعه است که خود یک کارخانه‌ی انسان سازی باشد نه اینکه برود و تک تک افراد را ملاقات کند و آن‌ها را به دین دعوت کند. حکومت، تأثیرگذارترین نظام بر جامعه است پس قطعاً در این مسئله اهمیت بسیاری دارد. البته هم حکومت و هم جامعه بر هم تأثیر دوطرفه می‌گذارند اما برای اینکه هر دو درست در مسیر هدف الهی قرار گیرند باید در مسیر دستورات دین باشند. پس با توجه به هدف خدا و اهمیت جمع و حکومت در این مسئله، می‌توان گفت که دین باید در این مسئله ورود کند.

آیا دین باید تمام ساختار را معلوم کند

• امیر صدرا پیشکاری ۹۹ برق



شماره هشتاد و هفتم

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی شریف

سال هفتم

زیر نظر شورای سردبیری

سرپرست محتوا: سید مرتضی محمودی، زهرا همتیان

میدان انقلاب، روزنه‌ای از دانشگاه به سوی آرمان انقلاب

@enqelabsq_sut

@enqelabsq